

پیرى فرمود۔ آبادى ملكت و شادابى زراعت نبوت پادشاه وقت تعلق دارد كه موافق نبوت  
برگشت۔

ذاليفه زو سعاده پهن ميگفتند و احفان خاموشش بود گفتند چرا سخن نيكوئى گفت كه  
اگر دروغ گويم از خدا ترسم و اگر راست گويم از شما۔

حكيم فرمود۔ بدترين حماقت آدمى مبنيت كه غيب خود را ببيند و عيب ديگران  
بچيند۔

شيخ يونانى را پرسيدند كه حال دوستى دوستان چه نوالست گفت يكرنج و رچنه  
قالب جلوه گيست و در هر قالب اورازنگ ديگرست۔

شيث عليه السلام فرمود۔ بزرگترين مديتها عدم عقل و حكمت و تجسس ادب  
قلت غيبت۔

احمد بن عيسى فرمود۔ هر كه گويد كه مال را دوست ندارم نزد من دروغ گوست و اگر دوست  
سيگويد احمقت۔

حكيم انكاس فرمود۔ تا وقتيكه عقل تو مغلوب قوت غضبى باشد و تو مطيع قوت شهوى  
خود را انسان بدان۔

سعدى فرمود۔ اجل كائنات از روى ظاهراذيت و ازلى موجودات سگ و بافان  
فردندان سگ و شناس بازا آدمى ناسپاس۔

حكيم غريقور يوس فرمود۔ چه بدترست فقر و نيتى۔ و بدتر از آن توانگرست كه در كردار بد صرف شود

سقراط با تخصیص یک ملک کثیر و راندن آن زمان تلف نمود فرمود - زمین مردمان را فرو میخورد پس  
چرا زمین را فرو خورد -

حکما گفته اند - پادشاهیکه مشفق و مهربان در شومست بنگهبان ملک و پاسبان دولت خوشبخت  
حادثی فرمود - قومی را که تقاضا در قلوب نیست از هیچ قوم مغلوب نیست تعصب بدخ  
ادبارست و تعصب همیشه ذلیل و خوار -

رسول صلی الله علیه و سلم فرمود - مشرکین را خلاف کنید یعنی شوارب را  
پست کنید و حیه را کامل دارید -

علی کرم الله وجهه فرمود - هرگاه عقل تمامی پذیرد - بر تبه بحال رسد - سخن کم شود  
و خاموشی غالب گردد -

افلیداس را شخصی گفت که با ذیت تو چندان کوشش کنم که بیجا بشوی گفت با صلاح  
نفس تو چندان کوشش کنم که از غصه بر گرا بشوی -

من کثر کلامه کثر خطاؤه - چون کثرت کلام موجب خفت و تحقیر است هر آینه ضدش  
که سکوت مایه حشمت و توقیر خواهد بود -

صاحب دلی فرمود - بنفق و سست آنچه بام - و موجود است آنچه نشاید یعنی طرب نرانده  
می رود - و بلا خوانده می آید -

رسول صلی الله علیه و سلم فرمود - طعام دو آویسان بیه آویسان و سه آویسان بچار  
آویسان کفایت می کند -

عاقلی فرمود۔ مردیکہ بصحبت و تجربات قریب نیست اور از درجہ عالی و مرتبہ بلند تقییب نیست  
یحییٰ بن معاذ فرمود۔ خوی بپرسیستیت کہ آن سچ طاعت سووندارد و خوب نکند  
طاعتیت کہ آن سچ معصیت زیان نداد۔

حکیم فرمود۔ تربیت ملازمان بر دو نوعست یکی بقهر و کمی بہر بقهر بگیر تا دلیر نشوند و بہر  
ورگذار تا نا امید نگردند۔

حدیث اگر سائل قبائح سوال براند گاہی از کسی سچ نطلبد۔ و اگر کسی نیکہا سچ  
بخشش براند گاہی سائل را مودعہ نگرداند۔

عیسے علیہ السلام۔ پرسیدند کہ سعبت ترین چیز با چیست فرمود چشم خدا گفتند  
بچہ چیز ازاں ایس تو ان شد گفت بفر و خوردن چشم خود۔

بزرگچہر از او سنا و پرسید کہ از جوانان و پیران چہ چیز بہترست گفت از جوانان شرم  
و دلیری۔ و از پیران دانش و استگلی۔

فائدہ کہ جو بخشیدن چیز پسند با ایستنی بہ بلا خطہ مرغضی و مطالبہ عوضی اگر چہ آنغرض  
یا عوض موجب شنای جیل یا ثواب جزیل باشد۔

مبصری فرمود۔ اگر رضی باشد ہم میگند رود و اگر مرغضی نباشد ہم میگند رود۔

رغبت جاہ چہ و نفرت اسباب کدام۔ زین ہوسا یگند۔ یا گند۔ میگند۔  
اقلیداس فرمود۔ بہتر مردم کمیت کہ بسبب سوزن ظن سہیکس رہستند تا اندک سچکن  
نیز سبب این خوی کہ او دار و بر و عطا کند۔

مطالعه وقتی تو اگر می چند درویشی را گفتند که وجه شام کو آنکه ام مطبعت گفت از آن مطبخیکه

و وجه چاشت شاست -

عتیق گفت - و در فرقه اگر دروغ نگویند کلام ایشان تا غیر عظیم خواهد و او یکی استیا حان

بهانه میه - و دیگری پیران عمر رسیده -

جالینوس فرمود - علم پیشه کن که بر او خواهی رسید - خود ستا باش که نخواهی گروید -

صاحب دانی فرمود - رضای حق در کار برین دنیا چه هست بار کار دنیا سلسله غافل بودن خصلت

حکیم فرمود - غصه در رحم هر دو بموقع خود بهتر خواهد بود چه غصه بیجا خراب می سازد و در رحم بیجا مبتلا

عذاب -

بزرگی فرمود - آنچه - وزی من بود هر چند از وی گر بختم درس آوینت و آنچه نصیب من نبود

چند آنکه در وی آوینتم از من گر نیت -

ارسطاطال ایس فرمود - کسیکه بر کفایت همیشه قادر نباشد شاید که زیاده طلبد چه

آزانهایی نباشد و طالب آزار کاره بی نهایت -

سقراط را پرسیدند که سبب فزونی شادان و قلت حزن تو چیست گفت از آنکه دل

چیزی ننهم که چون فوت شود اندوگمیر با شتم -

علی کرم الله وجهه فرمود - افراط در غضب نوعی از جنونست و اگر صاحب آزارت آید

نباشد علامت استحکام جنون وی خواهد بود -

نکته ترقی بزمستی دست دهد و تنزل بجزکتی واقع شود چنانکه سنگ گران بشتتی بدوشش آید

و باشارتی بزین در آید۔

حکیم فرمود۔ پیش آفات تسلیم نمودن و بران غالب شدن بہترست ازینکہ  
سہ کشتانہ آفات مقابلہ کردہ ہلاک شویم۔

حاذق فرمود۔ بعضی دوستان بہتر از غذا کہ بی ایشان چارہ نہ باشد بعضی بہتر از  
دوا کہ اعیاناً با ایشان ہستیاج افتد۔

بطلمیوس فرمود۔ مرصع شہ محروم باشد اگرچہ ہمہ چیز جہاں او را باشد و قانع تو انگہ باشد  
اگرچہ او را هیچ نہ باشد۔

حکیم فرمود۔ دوست بجا دشمن گردد و دشمن با حسان دوست اگر دشمن را بکافتد  
دوستان نیاری دوست را ہم بد اترہ دشمنان نگذاری۔

دانایان گفتہ اند۔ ہر کہ خرج زیادہ از دخل دارد و محنت و ہر کہ دخل و خرج برابر سازد  
اگرچہ احمق نیست عاقل ہم نیست۔

عنتیق گفتہ۔ تا سفیکہ انجام آن بشا و ما نیست کہ چرا کم خوردوم بہ از تا سفیکہ انجام آن پیشما  
کہ چرا زیادہ خوردوم۔

نعمتان مجھولتان الصحة والامان یعنی دو نعمت اند مجھول کن صحبتیں  
و دو دم اینی از دشمن۔

عرب فرمود العاقل یضع نفسه فی رقع یعنی عاقل زود نیاید نفس خود را پس باندہ  
و الجاہل یرقع نفسه فی موضع و جاہل باندہ نیکند نفس خود را پس بستی می افتد

در فریشتی را پرسیدند که چگونه میباید با شی گفتم بطوریکه خدا او را در پرسیدند چگونه میداند  
جواب داد و بنوعیکه باید و نشاید -

لطیفه منعمی حکیمی گفت میخواهم که ترا صد و نهار و بهم حکیم گفت اگر دهمی ترا بهتر و نذر  
را بهتر یعنی از بار منت تو بازمانم -

حدیثیست بر آنکه تو مانع کنی فروتنی حق تعالی او را بلند گردانند - و هر که بکس عیبی خود نمائی  
حق تعالی او را فروتر گردانند -

افراطیون فرمود - و رویشیکه از مردم گریزان باشد با او در آویزد - و چون او در طلب  
مردم باشد از او بگریزد -

نکته قرین پادشاه حکیم حکمت پیشه باید نه ندیم منزل اندیش - زیرا که ازاں یکمال درجات برتر  
و ازین برکات نقصان و برآید -

حکیم ابو علی بن سینا پرسیدند که لذت بکدام چیز زیاده است گفت با ادب آموختن -  
یعنی شنیدن که هیچگاه نشنیده باشد -

علی کریم الله وجهه فرمود - هر خنایک دین را احاطه نکند عقل نیست و هر دینیکه عقل احاطه  
نکند دین نیست -

امام فخر الدین رازی فرمود - آدمی برتر است از اهل بیت نیرنگ برنج و مشقت - یعنی  
با کتاب فتنان و اجتناب از زنا اهل -

عقیق گفته صحاب کف که تکلیف تکلف بر خود گواری میدارند دارند -

اما در باب بی تکلف را بنظر تحقیر که سبب نیست بنشینند.

اسخداں بی پلاں فرمود - علم زبیریت و نسب جمال آں - چنانکہ زیور صاحب جمال را  
سوافن تر آید - علم شرفارالائق تر نماید -

حکیم فرمود - سفلہ کہ دلیری و بلند پرواہی نماید از دو حالت خالی نیست یا چونے درست  
یا صاحب درست -

سلطان المشایخ نظام الدین فرمود - قفل سعادت را کلید است - بہہ کلید با تسک  
باید کرد و اگر از یک وانشود شاید بدگیری وانشود -

حکیم بوعلی بن سینا را پرسیدند کہ بچواناں چه بہتر باشد گفت ادب و تحصیل علم کہ  
بوصول آں عالمی بہرہ ور گردد -

عالمی فرمود - افسوس بر آناں کہ عمر عزیز را عزیز میدانند اما عزیز نمیدارند چہ بفائدہ مستعار  
صرف میکنند اما نہ بفائدہ پادار -

نقل خیاطی از بزرگے پرسید کہ مس گاہی بجهت قلندہ رخت میدوزم آیا در زمرہ معاوتین ایشانم  
وی فرمود و آنکہ تو سوزن میفروشدم معاوتنت -

لطیفہ صاحب دلی را گفتند شخصی شراب خورده پیوشش در راه افتادہ گفت اول  
ہنم پیوشش نباشد - اگر ہوشمند بودی کی نہیں کار کردی -

حکیم مظفر الدین حیدر آبادی فرمود - کہ اکثر پیراں دیرینہ میگویند کہ بسیار گذشت  
دانند کی باقیست - و این نمیدانند کہ اندکی گذشت و بسیار باقیست -

خواجہ عبد اللہ انصاری فرمود - ہر سرکہ در وجود نیست سنجہ است - و ہر دست کہ  
ورود نیست کفر است -

سید احمد رفاعی فرمود - ہر کہ بشتق میرد شہید است - و ہر کہ باخلاص زندگانی کند سعید  
است -

مذاکرہ شخصی بار سہو گفت کہ مرا غیبت کردہ گفت قدر تو نزوم اینقدر نیست کہ فکر سائل علی  
و اعمال صالحہ بگذارم و غیبت تو روا دارم -

عاقلی فرمود - حقارت اقوام نباید و اہانت خاص و عام نشاید زیرا کہ بہ تحقیر تو ہیں عادت  
کنی بد فری شوی و پیش عیقل بد گوی -

سعدای فرمود - ہر سرکہ داری بادوست در میان سہو چہ دانی کہ وقتی دشمن گردد و ہر بی  
کہ توانی بہ شمس مرسان کہ شاید کہ روزی دوست گردد -

جا الینوس فرمود - تا انسان بر عیوب نفس خود مطلع نہ بود ہرگز اصلاح آن نشود پس  
بر اطلاع عیبہای خود تصور نشود و بتمایش اہلبان مغرور -

رسول صلی اللہ علیہ وسلم فرمود خیر اللذنیاء و الاخرۃ مع العلم - و شر الذنیاء  
و الاخرۃ مع الجهل -

حسن بصری فرمود - ہر کہ خدایر شناختد اورا دوست آرد و ہر کہ دنیا را شناختد پرا دشمن آرد  
علی کرم اللہ وجہہ فرمود - گناہیکہ تیرا ازال نماست حاصل شود و ایذا کنشی - بہتر از کار  
نیکی کہ ترا بوجب آرد و سہ کنشی -



نکته اخلاص و نیت پاک ساختن عملت از ریاء و سایر علل و راست کردن نیت با خدا عزوجل -  
 بزرگی فرمود - خوب زمینیت نفس اگر تخم خیر و برائی کاری - و نیک سعادت نیست نعمت اگر کسی را نیاز آری  
 کتبه صحیفه سلیمان علیه السلام حکمت با تو انگری در بیدار نیست - و با درویشی در خواب  
 در خبرست که اصل عقل پس ایمان و دوستی نمودنت با خلق خدا و نیکوی کردن با پارسانا پارسانا -  
 رسول صلی الله علیه و سلم فرمود عالمیکه مقصود او از علم حقیقتی بود همه کس از وی تیر شدند  
 و چون مقصود نیا بود او از همه کس تیر شد -

دانائی فرمود - که حساب خرم بر او نوع باشد اول از نعم که پیش از ظهور خطر حاکمائی آن را  
 شناخته باشد - و دوم حازم که چون بلا برسد دل بر جای داشته باشد  
 علی کرم الله وجهه فرمود - عاقل کسیست که بنده پزیرا در جایهای آن گفتند و صفت  
 کس از برای ما جاہل را فرمود جاہل نقیض عاقلست -  
 سیامک بن کیومرث فرمود - که بخواب همیشه خود میرتا زنده بردوس - اگر دی - و اگر  
 بمرگ اضطراری میری مرده و نیا با آخرت باشی -

علی کرم الله وجهه فرمود - و وضعت از کم فروست - یکی شتاب کردن و کاره  
 پیش از اماکن آن - و دوم کاپلی کردن در وقتیکه فرصت دست دهد در تحسین آن -  
 فیثاغورس فرمود - از شریر طبع نیکوی مدار چه تدبیر هر کس برای نفع خود و براس غیر  
 بحسب آن چیزست که در خاطرش گذرد و شریر را بغیر شرارت هیچ در اول نیست -

ابودرداء رضی الله عنه را پرسیدند که فلان برادر تو بمعاصی مشغولست او را دشمن میدارم

گفت آن فعل اور دشمن میدانم ولی او بچپاں برادر منست۔

پادشاہی پسر خود را نصیحت کر دے کہ ای بہر حق تعالیٰ عزت را آفرینے کلفت و شقت را باں تو میں  
ساختند لذت را خلق کرو آرام و راحت را با او رنجیں گروانید۔

علی کرم اللہ وجہہ فرمود۔ شاید بندہ را کہ اعتماد کند بر او پیزد کی صحت دوم غنا پہ بسیار  
باشد کہ بکی را در عافیت بینی ناگاہ بیمار شود۔ و بسیار باشد کہ بکی را غنی بینی ناگاہ فقیر گردد۔

فقیر شخمی سلمان رضی اللہ عنہ را ناسزا گفت سلمان گفت ای برادر اگر در موقع قیامت  
رازدی میں بیدی گراں گردوس بدتر از انم کہ تو سگیوی۔ و اگر رازدی میں بہ نیکے گراں گردو  
از انکہ گوی مرا سیچ زباں نخواہد بود۔

علی کرم اللہ وجہہ فرمود۔ دوستی کس با دوست خود با اندازه چہ دانی کہ آن دوست  
روزی از روز ہا با تو دشمن شود۔ و دشمنی کس با دشمن خود با اندازه چہ دانی کہ آن دشمن روزی  
از روز ہا با تو دوست گردد۔

عیسیٰ علیہ السلام مروی را دیکھت تو چکار کنی گفت عبادت کنم۔ گفت قوت از بکی  
خواری گفت مرا برادری بہت کہ او قوت من راست دارد گفت برادرت از تو عابد ترست۔

صدیق یقی فرمود ہر چہ از دنیا پو وادہ اندر دو نوعست اول آنست کہ او پیش از تو  
خواہد رفت دوم آنست کہ تو پیش از او خواہی رفت۔

رسول صلے اللہ علیہ وسلم فرمود۔ خوشنودی خدا در خوشنودی مادر و پدوست  
و غضب خدا در قہر مادر و پدوست۔

حکیم فرمود - سعادتمندانه تا که متینتی را بر احوال خود بطور محافظه مامور گردانند تا بر خطای  
وصوابیکه از وسوسه زده باشد بخیر و خطر مطلع کرده باشد -

فاضل فرمود - اکثر عادت نبی نوع برد و نوعت نوع اول آنچه از تنگی زبان آرزو  
دل ندارند نوع دوم هر چه از بری و بد دل دارند بر زبان نیارند -

خواجۀ عبد الله انصاری فرمود - طاعتیکه بر یا آراسته چون جبار است عایت خود است  
هر که نور اخلاص یافت از ریاضات اخلاص یافت -

سَيِّدُ الْقَوْمِ خَادِمُهُمْ اشارت سید عالم صلی الله علیه وسلم درین عبارت بدین  
معنیست که هر که با کسی تواضع خواهد نمود او محکوم و تو منعموم و او صمد و تو صمدیاد خواهد بود -  
عقیل بن ابی طالب فرمود - چون کریم از دوستی برنجد بکنج مفارقت مهاجرت نماید -  
نه گمان از میت نماید و نه زبان غیبت کشاید -

مولوی معین الدین اوردنک آبادی فرمود و کس احمقترین مردم اند - یکی آنکه در شهر  
ماند و تحصیل علم بسزیرود - دوم آنکه در ده ماند و جانور پند رود -

لاریب بدترین کارها افعال حرام و بدترین چیزها اموال حرام که در دل و دماغ را تیره و  
تاکاره میگردداند -

عجیبه - بنی آدم میخواهند که در نقصان خود دیگران را هم شریک گردانند و شرکت آنها  
در منافع روانیدارند -

حکیم پسر اگفت باید که با دوا از خانه بیرون نیایی تا نخستین لب بطعام نکشای زیرا که سیر

تخم علم و پرو بار سیت و اگر سنگی بایز خشک مغزی و سبک ساریت۔

علی کرم اللہ وجہہ فرمود۔ عجب دارم از کسانیکہ بندہ آزاد میکند و با حسان آزاد دیرا  
بندہ نیمازند کہ واقعت۔

عتیق گفته ہر قدر اسید و بیم و عجز و انکسار با کسیکہ فراوان تعلق دارد صرف نیست و عیسی  
حاکم بنیاز۔ و با کسیکہ چندان تعلق ندارد صرف میشود عیسی حاکم مجاز۔

حکیمہ ہا در مجلس فرمود۔ کہ آد میرا و چیز بایہ۔ اول تیز کہ خطای خود در کار ہا بشناس  
دوم بہت کہ زبول سازد بآن حرص خورا۔

سکوت سبب مسموری بنای عسر و راحت روحست چنانکہ گفته اند۔

الفرق بین التطق والتسکوت کالتفادح والحوت

متفق علیہ حکما راحت الجسم فی قلت الطعام و راحت الروح فی قلت الکلام

شیخ بوہان الدین غریب فرمود۔ چون مسافری برقیم رسد اور ابا پد کہ دو آب گرم پیش

ساقا رو۔ یکی آب گرم بچبت دست و رو شستن۔ دوم شور بای گرم۔

حکیم فرمود۔ سدائیت کہ اول نفس حاسد میرسد و فہم و دانش اور ایسوزو۔ بعد

التماب شعلہ آل مجسود میرسد۔

ابو نعیم روایت نمود کہ رسول صلی اللہ علیہ وسلم فرمود۔ درامت من دو گروہ اند چون وی

تیک شوند تمام مردم نیک شوند یکی علما و دیگری امرا۔

حاذقی فرمود۔ کہ مہربانی آدمی در حق دو طائفہ را نگانست یکی آنکہ مطلق خیر خواہی را نشناسند

دوم مجامعتیکه از خیر خواہی مخصوص ایشانرا آگاہی نبود۔

شیخ ابو عبد اللہ مختار فرمود۔ کہ طعام چنان خورد کہ تو اور را خوردہ باقی نہ او ترا۔ کہ اگر تو اور را خوردی ہمہ نور موجود آید و اگر او ترا خورد ہمہ دود بود آید۔

عاقلی فرمود۔ کہ عاقل چون جنگ در میان بیند از آنجا کنار ہ گیرد و چون صلح مشاہدہ کند رخت اقامت بہد کہ آنجا سلامت بر کنارست و اینجا حلاوت و کنار۔

ایرج بن فریدون فرمود۔ مردن بہتر از زندگانست ہم صالح و ہم طالح را کہ صالح راتق زندانست و طالح را زیادہ زیستن خسران۔

لقمان حکیمہ بفرزندارجمند فرمود کہ ای پسر دنیا با بخت بفروشش تا ہر دو سود کنی و آخرت بد دنیا بفروشش کہ ہر دو زیان کنی۔

عبس فرمود۔ خویش این زمانہ چون چشم و ابروست کہ چشمان با و بود قریت یکدیگر بہ نظر نمی آند و ابرو ان با و بود پیوستگی با ہم کجی دارند۔

ذہبیقر اطیس فرمود بخلو بان غنیمت و مطیعان شہوت را محسوب باد میان نباید کرد۔ و مردم را با بایم فراغت و فراغ دستی امتحان باید کرد۔

حکیم فرمود نشان ثبات دو چیزست۔ اول ہر کار کہ شروع نماید اتمام آن بر ذمہ اہتمام لازم داند۔ دوم ہر سخنیکہ بر زبان جاری شود بقیضش آن ناممکن باشد حکم نکند۔

فریدون را پرسیدند کہ ملازمانرا چگونه نگاه توان داشت گفت بلا طفت و پروباری گفت نہ مشکلما چگونه حل توان کرد گفت بلاست و سازگاری۔

حکما گفته اند زین تیکب شبیه است با دران در محبت و بکنیزان و در زلفت - و زین به شبیه است بپشیمان در مخالفت و بدین معانی و در خیانت -

خواجۀ عبد الله انصاری فرمود - سگ گزنده در مزبله افکنده به که صوفی نپراکنده از عارف نشان در جهان نیست - زبان که از معرفت نشان دهد در جهان نیست -  
پند آومی را بایه که در کار یکد ما فون استطاعت او باشد قدم نهند که مصدر تفحص یکد ابنا می روزگار شود -

کیفیت عادت فرمایگانِ دین بمقتت که خود را از دیگران بهتر شمارند و دیگران اگر چه بزرگ باشند از خود کمتر دانند و این معنی آخر موجب تباہی در سوای آنها میگردد -  
فصیحت خیانت همین نیست که بامانت کسی باشد بلکه بیبادت خدا که تباہی کردن باطاعت آفات سببی نکردن خیانت است عظیمتر -

حکیم دیوجانش کلی دو کس را دید که دوست یکدیگر بودند - یکی توانگر و دیگری درویش بود گفت میان اینها دوستی نباشد اگر دوست بودند یکی توانگر و دیگری درویش نبود  
امام محمد غزالی نقل فرمود که همت بجانۀ تقا میفرماید که ای بنده اگر تو نزد خود بقدر هستی نزد من با قدر هستی - و اگر تو خود را با قدر میدانی پیش من بقدر هستی -

ابو الحسن بغدادی فرمود - هیچ چیز از زندگی بهتر نیست - و هیچ نقصان مضمین ازین بدتر نیست که عمر عزیز در کاری صرف شود که باعث حیات جاودانی نباشد -  
افلاطون فرمود - بدترین حاجت آن بود که گری از لیسیمی حاجت خواهد و روانگرود -

و سخت‌ترین مذلت آن بود که بزرگی بر درین فله روز و راه نیابد.  
 نخس و پیر و یزید پس خود را دصیت کرد که ای پسر چنانکه تو بر رعیت حاکمی همچنان عقل  
 حاکست چون رعایا را بزبان خود میفرمای تو هم از فرمان عقل بیرون مرو.  
 فاضله فرموده که سخاوت کنایه از بذل مال است مستحق و قنوت عبارت از ایتار نفس مالست  
 همچنین شجاعت که متفمس و فخر خصمت - قنوت ستلزم آشتی بادشمن.  
 حاذقی فرموده - آدمیرا باید که ضد داصر و لجاج را کار نفرماید که موجب هزار فتنه و فساد خواهد بود  
 زیرا که در وقت ضد عقل و در اندیشش تیره و چشم منبش خیره میگردد -  
 شکایت سینه صاینها گران - و گران جانها از آن - آن بفردی از افراد انسانی یافت  
 نمیشود - و این شخصی از اشخاص آدمی زاو خالی نیست و حقیقت آن نیست و این است -  
 داود علیه السلام اکثر اوقات صحبت لقمان راغبست نمودی - ازین رو که صحبت ارباب  
 در امت بغایت سنجیده و سپندیده است چه طبع لذت کتاب فضائل یگانه و از آن کتاب فضائل یگانه  
 افلاطون را پرسیدند که آن کدام چیز است که در آن صعوبت بیکر نیست جواب داد که سخن و آزا  
 و و مقامت زبان و دل - اگر گفته آید سماع رانج و الم افزاید و اگر گفته آید نقصان عظیم پیدا آید  
 تشبیه کارکنان قضا و قدر چیزهای مستعار که برای چندی حسب طلب مرمت فرمایند و باز  
 و عده ستر و نمایند برین خود را فوی خست یار و دیگرانی است بار شمار متوال کرد -  
 حکیم اسحاق بن جنین بکلفی خلیفه نصیحت کرد که هر که بهات خلق بر دنده خود گیرد و او را بعضی  
 و بعضی بیدی ذکر کنند تو فکر نما که خود را لایق تحسین و آفرین کنی - در احوال تملو لغزین -

ادھر قدس سرہ فرمود۔ جو اگر دانت کہ بر اولان خود را معذور وار و در دولتیکہ واقع  
شود از ایشان و بالیشان چنان معاملہ کند کہ از ایشان عذر باید خواست۔

فائدہ حق بجانب تعالیٰ بقدرت کاملہ خود تحصیل معاش صیاحتیاج بحسن طریق سلک و  
مگر چیزیکہ خلاف قیاس است سعی آن پر دانستن جان با نشت۔

ابن عباس رضی اللہ عنہما فرمود۔ هیچ مسلمان نیست کہ بر سر ول او شیطان سلطنت  
اگر ذکر خدا بکند پس می رود۔ و اگر نذر او فراموشش بکند و سادس میکند۔

حکیم فرمود۔ عامہ خلق در صلاح و سدا و تابع پادشاہند اگر او را بر نہج صلاح بینند ہمہ طریق  
صلاح پیش گیرند۔ و اگر از فساد شاہدہ نمایند ایشان نیز در نفس و فخر گرانند۔

شیخ الشیوخ فرمود۔ پتہ خوشمت چنانکہ بود و نمودن۔ و چہ بدست چنانکہ نمودن نبود۔

شیخی بزی فاحشہ گفتاستی      کز غیر گشتی و بشر پیوستی

زن گفت چنانکہ سینمایم ہستم      تو نیز چنانکہ سینمایی ہستی

تندیہ تعصب و نادانی و غالب اوقات آدمی در خطیبات می اندازد۔ و او را پرین می آرد  
کہ در مقدمات جداگانہ خلاف صواب را اختیار کند۔

بہلول بدرخواست یکی از خلفای عباسی نصیحتیکہ در دنیا و عقبی بکار آید فرمود۔ برای گذشتن  
سوائی نیکنامی و بدنامی بیسچ نیست۔ و برای برداشتن سوائی نیکی و بری بیسچ نیست۔

نیکبختی فرمود۔ کہ عادت فرمایگان و در محبت کہ با مردم حلیم و سلیم بی ادبی میکند  
و چون زور آوران تندخو را بمیندق بدلت و خواری در دہند۔



ناصحی فرمود: شکرگزاری کن سیر که پوا تعامم دهد. و انعام ده که سیر که شکرگزاری تو کند  
برستی که بفانیست و نعمتیکه کفران کنی پوزوال نیست نعمتی را که شکرگوشی.

زیرکی فرمود: که از خصائص ناقصان و باقطان است مغرض ایشان پوشیدن نقصان  
خویش اما بحقیقت قبایح خود را لایح میگردانند.

ادیبی فرمود: آنکه بنفس الامر بزرگ قدر عالی تر بهرست از تواضع نترسد ازین رو که تواضع از  
بزرگی و جلالت او بیچ کم نکند بلکه نیابت و شوکت او زو خالق و خلایق میفرزاید.

حضرت اولیس قرتی هرگز با کسی <sup>بلندی</sup> اختلاط نداشت کسی بحبت ملاقات میرفت میگفت که اگر  
ترا با خدا کارست با من چکار و اگر با خدا کار نداری با تو چه چکارندارم.

سفر اطرا پسیدند که چرا شنیدین تو بیش از گفتنت گفت پس لیل اینکه مراد و گوش  
و او و اندو یک زبان ازین رو و دوش تو هم و یک میگویم.

بطلول را گفتند که دیوانگان بصره را بشمار گفت آن از خیر شمار ببردنت اگر گوید  
عاقلاً از بشمارم که محدودی چند بیش نیستند.

بهمس فرمود: در آنست که مازل نام نیک را بستایش زبانی برگزیند. و کم دل  
کسیست که مستایش زبانی را الزام جاوید برتر داند.

نقل خواجہ حسن بصری را گفتند که فلان عیبت شما میگوید. خواجہ طبعی پرا از فرمود بر خیمتگر  
باین بیان فرستاد که شما محاسن خود که بحسن و اوده اند بسله آن فرمود فرستاده اند.

حکیمی یحیی بن عدی را از بطریق عالم رویا فرمود: لذت حکمت با شخص نیست که خود را از

خصیلت خود سرور دارد. و آشنایان و بیگانگان را بستلای مرض گذارد.  
 سقراط فرمود. بد حال کسی که حکمت و صحت با او عطا شده در نقد آن طلا و نقره اندوهناک  
 باشد چه نتیجه حکمت و صحت در استت و نقره طلا و نقره رحمت و محنت.  
 ابراهیم خواص فرمود. ریخ مکش در طلب آنچه در غمت از لی برای تو کفایت کرده اند و  
 آن روز نیست و ضایع گردان آنچه از تو طلب کفالت کرده اند و آن انقیاد احکام آسمانی است او را فرمود  
 عبد الرحمن جامی فرمود آدمی اگر چه بحسب جسمانیت در غایت کثافت است اما بحسب روحانیت  
 در نهایت لطافت است. چه بهره روی آرد حکم آن گیرد و بهره چه توجه کند رنگ آن پذیرد.  
 شیخ سمری سقطی فرمود. معصیت یکیشوت صادر شود امید عفو است و معصیتیکه از تکبر  
 متولد گردد امید مغفرت ندارد که زلیت آدم از شتوت بود و گناه ابلیس از تکبر.  
 شعیب علیه السلام فرمود. نسبت پادشاه با رعایا چنینست که نسبت روح با جسم  
 یعنی بنا بستیکه روح یکدم از جان غافل نیست همچنان پادشاه را نشاید یکدم از حال رعایا بیخیا  
 قول اشع بن ارجوان مترجمه سعدی بحسب از هر که صادر شود ناپسندیده است از علما  
 ناخو تر. زیرا که علم سلاح جنگ شیطانست چون خداوند اسلحه را با سیری بر دشمن ساری شش برود  
 نکته کبر و نخوت از اوج حشمت کینین کبت اندازد و عجز و انکسار از ورکات ذلت بر جات غرت  
 چه عجز مقبول حضرت خود اجملاست اهل عجز از لطف ایزدی هر وقت شامل حال.  
 فیلسوفی فرمود. عاقل خادم محنتست پس بد چه گفت زیرا که احسن بلند مرتبه تر از عاقلست  
 یا فرو تر. اگر بلند مرتبه ترست از مدار نمودن او چاره ندارد اگر فرو ترست از برداشت تشکیلهای او

پادشاهی از حکیمی پرسید که تدبیر بهتر است یا شجاعت - جواب داد که شجاعت مثالی نیست  
 و راه بشا به دست قوی که آنرا کار فرمایند چه ببرد استیغ باشد کاری تواند کرد اما تدبیر اگر در دست  
 حکایت اسکندر را گفتند چه سبب باقی از دولت و سلطنت با صغیرش داشت و گفت باستان  
 و دشمنان تا از غایت دشمنی زمام نداشتند و از تعاهد دوستان تا در قاعده دوستی استحکام یافتند  
 عتیق گفته هر که بی مزاج و علاج خویش حفظ مقدم را کار نخواهند پس و آخر کار بر ذوات و صفات  
 خویش (یعنی بیمار کنندگان) ظلم خواهند نمود.

خواجه نصیر الدین طوسی فرمود - هرگاه در دو کار مناقض بود یکی از آن که حق و صواب  
 کدام باشد پس از آن هر چه موافق نفس باشد آنرا ترک کن و آنچه مخالف نفس باشد عمل در آن  
 که با حق و صواب نفس مخالفت دارد.

خواجه عبد الله انصاری فرمود - ایگزین بر که دانست که خالص در حق مخلوق تقصیر نکند و از به  
 پاک شد و هر که دانست که تمام روزی شمت بی تدبیر نکند از حسد پاک شد.

عتیق گفته - نیک سیرت از ضایع شدن وقت افسوس می کند - و سبب فطرت از ضایع شدن  
 خواب و راحت افسوس میکند.

بزرگی را التماس نمودند که متفرقات حسن خلق را در دو کلمه درج کن که ضمیمه کرد آن  
 آسان باشد فرمود که ترک غضب جامع مکارم احوال و غضب جمع قبایح اعمال و فساد است  
 دارا از حکیمی پرسید که پیرایه سلطنت چیست گفت در عزت زیست گفت عزت - چگونه نگاه  
 توان داشت گفت بخوار داشتن زر - چه هر که زر خوار دارد اوستمبارز دارد.

حقیق گفته - هر طعام که با مصالحه ساخته و پخته شود پاره گردد - اما هر کلام که با مصالحه پخته و  
ساخته شود پاره گردد -

حکایه مهادر جیس فرمود - دو چیز هست که آدمی بآن دنیای خود را اصلاح می آورد -  
اول او بیک نفس خود را بآن عادت دهد - دوم سعی در کسیکه زندگانش بفرمانت گذرد -  
کیفیت شخصیکه نسبی داشت و از حکمت عاری بود با حکیم گفت ترا ننگ نمی آید از پدران که نسب  
خیرس داری گفت نسب تو بپوشتمتی شد و نسب من از من ابتدا شده است -

حادثی فرمود - میان شک و یقین چهار انگشت پیش نیست چه هر چه چشم بنزد یقین حق بود -  
و آنچه بگوشش شنوده شود در حق بطلان او شک و گمان داخل باشد -

حکیمه رایگی و شناسام و ادب است کردند که چرا مقادیرت نکردی حکیم گفت اگر نیکم و شناسام او  
سیج زیان ندارد پس که نخواهم کرد - و اگر بدم سخن حق گفته باشد پس رو نخواهم کرد -  
عقیق گفته چنانکه از خدمت و خوشش میشود پهناسا اگر از خدمت هم ناخوشی نشود چه خوش  
پیرا که در خدمت اظهار عیوب خوب که از آن گماهی آگاهی نمیباشد -

وزیری فرمود - مقربان سلاطین چون گردوی اند که بگوهری بلند میروند عاقبت بر لایزال <sup>جمع لاله</sup> قدر و نواب  
دهر از آن بالا بزرخواستند افتادند که افتادند بلند تر آن سختتر خواهد بود و بزرگ آمدن فرو تر آن سهلتر -

فاضلی فرمود - طاعت پروردگرحست - لازم و متعدیه منفعت لازم بصاحب او کفایت  
کند كالصلوة والصوم وغير ذلک - و منفعت متعدیه بغيری سرایت کند

کالاتفاق والاشفاق وغيرهما -

حاذق فرمود۔ قبل از وجود مولود والدان را و پیش از فهم و تمیز مخافطان را تربیت باید تا اثر ایناد و ثرایت نماید و ماوه قابلیت درست آید۔

جلال الدین روی فرمود۔ چنانکه گدا عاشق کریمت همچنان کریم عاشق گداست اگر گدا را صبر بوی کریم برد را و آدمی اما صبر گدا کمال گداست و صبر کریم نقصان کریم۔

رسول صلی اللہ علیہ وسلم فرمود۔ برای همان تکلف کنیہ کہ آنگاه اورا دشمن گیرید ہر کہ همان را دشمن و ارونہا متعالی اورا دشمن دارد۔

نکتہ زشت روی را از اقوال و افعال قبیحہ اجتناب ضرورت تا حامل قباہت نگردد و خوب و زیاد اس اخلاق از لوث قباہت گنج گاہہ اشتق ناگزیر تر تا جامع محاسن باشد۔

من تخیلات العینین از میہ کار ہر انسان از متوسط الحال افزاید۔ چہ اگر کسی گوید کہ اعلیٰ تر مکننت کہ از وی اعلیٰ تر ی پیدا آید۔ و اگر کسی گوید کہ ادنیٰ تر مکننت کہ از وی دیگرے ادنیٰ تر ی پیدا آید وہیں سببست کہ شکر بہہ واجبست و کبر نا واجب۔

حکیمی فرمود۔ اگر چہ آدمیت مقتضی اہست کہ تا وسیع امکان ہسایگان را کہ در سنت و سختی باشنہ اعانت کنیم و لیکں بایہ کہ خیر دار باشیم تا از بہر انہا خود را و متعلقان خود را در ہلاک نہ اندانیم۔ حکایت یکی پیش جالبینوس پہلوانی۔ اپنیگونہ تعریف می کرد کہ گا و مذبحہ را کہ گرفته تا سر برو شتہ گفت سالہا گذشتہ کہ گا و جسم خود برداشتہ چہ تعظیم او فرود گذشتہ۔

پادشاہی از درویشی پرسید۔ سبب چیست کہ از ما بریدی و قدم از آمد و شد ما در شیدی گفت آنکہ دانستم کہ از سبب نا آمدن سوال یہ کہ از چیست آمدن اظہار طلال۔

اسکندر را گفتند چگونه است که قنطاریم او ستار شیش از قنطاریم پر کنی گفت از آنکه پر سبب حیات  
فانیست و ایشا و سبب حیات باقی پر در از آسمان بر زمین آورد و او ستار و در از زمین آسمان برود -  
حکما گفته اند - چنانکه جبار بعد از آبادان رگود و بجز ویران - چه عدل از ناحیت خویش هزار  
فرسنگ روشنائی بخشد - و جو را از طرف خود هزار فرسنگ تاریکی دهد -

خاندان که هر گاه بر آدمی تکلیف غلبه نماید باید که بر حال کسان ملاحظه فرماید و هر گاه غور استولی شود  
باید که بر حال مهران معائنۀ نماید تا از آن افزایش شکر و ازین کاهش کبر پیدا آید -  
دیو جانس کللی را پادشاه وقت پرسید که ثواب از کدام چیز حاصل میشود گفت بنمیک  
اعمالها اما تو در یک روز اینقدر ثواب حاصل نمودن میتوانی که دیگران بسالها -

حاذقی فرمود - بر تقدیر یک دروغ نیم عقاب و در راستی اسید ثواب نبود می بایست که قتل  
از دروغ اعتراض نمودی و بجانب راستی سیل فرمودی از آنکه در هر زمان دروغ بفر و عنست -  
پارسانی فرمود - که اگر در بسیار خوبست بسیار خواهش نیکوی میکنند زیرا که نیکو بیها قدر  
که خواهشش کرده شود بهم میرسد - و خواهش نیکوی چند آنکه جوهر پاک در اصل خوب باشد  
پیدا میشود و اگر گسست کم -

حبیب لیب فرمود - دوستان را عقوبت شنیدگی غصیان از حوریت دوزخ سنگس  
ترست و حلاوت تسلیم در رضا از کوششیت الما و اشیرین تر -

پادشاهی فرمود - بهترین تاجداران همانکه بعد از او بدان خوبی نیکیا گیرند - و بدترین تاجداران  
همانکه در عهد او نیکیا خوی بدان پذیرند -

حکیم ابو الحسن عری را پرسیدند که چناناں کدام هتربیا موزند فرمود آنچه کز با سوختن آن  
 در پیری شرم آید (یعنی علم) که اگر بعالم شباب بماصل نیاید بعالم پیری نجاتی فزاید -  
 عتیق گفته زور و ساد و امر ابنو عیکه مال بهر شتم مثل الماس - و یا قوت - و زرد - و ولو - و تلم -  
 و کپراج - و مرجان - و غیره و غیره موجود میبند همیناں کمال بهر شتم مثل علم اخلاقی - و آداب  
 و مناظره - و انشا - و بدیهه - و قیافه - و حسن الخط و غیره و غیره هم موجود باید باشد -  
 دیو جانسی کللی را پرسیدند که طعام و شراب کدام وقت خوشتر است گفت باهل دولت وقتیکه  
 شتهما غلبه نماید - و باهل عشرت وقتیکه میت بر آید -  
 عارف فرمود - پیش ازین مردمان همه دار بود و ندانند که از وجود ایشان اصلا کبسی در د  
 نرسیدی - و این زمان همه ورداند که از وجود ایشان اصلا کبسی در دای نیرسد -  
 فیلسوفی فرمود - فرمندان روزگار از مقدمات نتایج اخذ میکنند و سفناتا آنکه فرصت  
 وقع مضرت از دست نرود سخنان آنها را باور نمیکنند -  
 اسکندر از حکیم بلیناس پرسید که فلاں سرس افشا کرد و نزاری او چه باشد حکیم گفت  
 هیچ نی زیرا که ستر خود را خود افشا کرده با آنکه ستر تو ترا مهم بود با آن توانستی کشید اگر  
 دیگری تحمل آن باز کند بعید نباشد -  
 تنبیه صد نعمت که یکی مترصد زوال نعمت دیگری باشد بجهت وصول خویش و این  
 بنایت شده است و مردم این صفت مذموم اما اگر مثل نعمتیکه دیگر راست از خدا استقا خواهد  
 باقیاء آن نعمت منعم را حرجی نیست و این را غبطه خوانند -

اخلاق طوی فرمود - طریقت روی خود را و آئینه معاینه نما اگر سبت صورت خوب کار این نیز بناسبت صورت کن - و اگر سبت صورت بد پس کن کارهای بد با صورت بد که جمع کردن و و بدی پسندیده نباشد -

عقیق گفته مال حلال همانست که کسب حلال در آید یا بیسوال میسر آید چه سوال اگر با پادشاه خواهد بود ضرور آرزو خواهد نمود و هر چه بکراست موجود خواهد بود در حلت و طاعت آن مکاره و بیسمنایت موجود خواهد بود -

سقراط فرمود - چون فعل نیک بخاطر آید زود و تریب عمل باید کرد شاید تا مل از آن باز آید و چون فعل بد بخاطر آید تا مل باید که (شاید خاطر از آن منفی آید)

سنجریی ملک شاه فرمود - چون مهم بزرگ بخردان و کار خود بزرگان و او هم هر آینه زوال مملکت خود در آن دیدم چه بزرگان را در مهم خردنگ بود و خود را در مهم بزرگ حوصله تنگ -

در نگارستان آورد که خداوند قدر را عجز کردن از خطاهای زیر دستان نشان نعمت قدرت و علامت است بهت بلند سخن شفیق بهانه ایست که سبب نفور رحمت ایشان میگردد -

کلام ما کلام نورو ظلمت که در نهاد انسان نهاده اند هر کس را <sup>خصیلت</sup> اخلاقی و او دهند  
 از اسلام و ایمان و عرفان و طاعت و اجابت و آثار آن قرب حق تعالی است - و خلعت

ظلمت کفر و شرک و نفاق و بدعت و ضلالت و آثار آن بُد حق تعالی است -

دانا یان فرموده اند که مانی الضمیر آدمی از دو چیز بیرون نیست نشان نعمت یا بیان محنت اگر نشان نعمت نهان باید داشت تا چشم حسودان بر آن کار نکند - و اگر نوائب محنت است



هم پنهان باید داشت تا دوستان را سبب بگالت نشود و دشمنان را موجب شهادت نگردد.

حقیقتی گفته ای عزیز ویرس و ارغانی آثارشادمانی و مداره باقی کار جاودانی که اصل اصول ضیافتها و قابل قبول عبادتها و بهبودی خود و خوشنودی خدا ویرس و عمل مکمل خواهد بود از آن کنی مردم را از فائده مسرور نمودن و دیگری خور از ظلم و رنجور نیست.

دعا برای تحصیل منفعت است یا برای دفع مضرت و آن عرض نیازست بدرگاه الهی و در خواست مرادات از فیض ناست نهایی و هر صائب و ولتی را که کلید و عابدت آمد هر آینه بوعده ادعوی استجب لکم و اجابت بروی کشاوه میشود و اسباب امیدآمده

شاه ولی الله محمد شاه دهلوی فرموده - لباس و زری مرد چنان باید که هر کجا برکت  
و شعر باشد مثلاً مردیکه و دشمنندست او را باید که لباس و دشمنان پوشد و بایش آهنا  
زندگانی کند و اگر مرد فقیرست او را باید که لباس فقر پوشد و بایش آهنا زندگانی کند.

عجیبه جفا و احتیاج با هم ساقش دارند و با سخیله که بجزیم آبر و سازم و احتیاج نیست که  
حیا را از پایه براندازم چون همه احتیاج میشوم حیا از من دست الفت میشانند اگر چه پایه حیا بلند  
اما پیش احتیاج قدری ندارد.

پادشاهی از حکیمی طلب نصیحت کرد و حکیم گفت مسئله از تو چه پرسم بیند او جواب گوئی که زر را دوست  
واری یا خضر گفت زر را گفت چیزی را که دوست میداری یعنی زر را اینجا میگنند و کسی را که دوست  
نیداری یعنی خضر یا خود میبری پادشاه بگریست و گفت که نیکو پند است که همه پندها ویرس بندست  
حدیث اذ اراقتوا المتواضعین فتواضعوا یعنی تواضع کن با درویشان متواضع